



۲۰۱۶/۱۱/۱۷

ملالی موسی نظام

عرایض نویسنده،

واقعیت ها و رویداد های تاریخی افغانستان عزیز میراث همه ملت افغان و جزئی از تاریخ منطقه و جهان بشمار میروند. هر سطری از حقایق در مورد عصری و یا شخصیتی مطرح در وطن، طوریکه در بعضی تشکیلات مطبوعاتی خود کامه و منحرف، به مشاهده میرسد، جنبه شخصی نداشته و تصرف و تحریف آن گناه نیست نابخشودنی. با افسوس که تاریخ نیم قرن اخیر مملکت با موجودیت ملیون ها شاهد عینی بسر زنده، در انگشت چند خود رأی چرخیده و نه تنها خود شان هر روز به رنگی تاریخ افغانستان معاصر را به جامه نو می آریند، بلکه برای تحمیل و تعمیم نظریات تاریخی «!؟!» منحرف گشته خود به منظور انحراف ذهنی نسل ها، با ابراز نظریات «نوین»، دقیقاً خوانندگان و هموطنان مطبوعات جهانی را زیر فشار می گیرند. با قدم دیگری که این کج و پیچ روان تاریخ نویس، برای تغییر حقایق تاریخی افغانستان بر میدارند، عده ای پیروان سفسطه سرای عقده مند، شهرت طلب، دقیقاً جاهل، هتاک و مداح خود ها را هم در چنین کجروی همگام و همراه میسازند. خوشبختانه با حقیقتی که مهتاب تا اخیر زیر ابر نمی ماند، نه تنها عقاید اولیه و گذشته منتشر شده این اقلیت بر علیه نظریات ابتکاری جدید شان، از جانب هموطنان آگاه از هر گوشه ای، عکس العمل می نماید، بلکه با افشای اوراق واقعی تاریخ هر عصری، میراث تاریخی ای که گذشتگان صادقانه برای نسل های افغانستان به ودیعه گذاشته اند، هم چنان نمایان میگردند. به فرموده بزرگان: که سیه روی شود هرکه دروغ غش باشد! صفحاتی را که محترمانه از نظرتان میگذرد، در حقیقت با اضافاتی، برای بار دوم اقبال نشر می یابد.

۱۱ اگست، ۲۰۱۵

ملالی موسی نظام

نگاهی مختصر بر دهه قانون اساسی و دوره اولین جمهوریت در افغانستان

آیا دست آورد های دهه دیموکراسی نشانی از یک مدینه فاضله نه بوده است؟

مقدمه:

از عرصه چند ماه به اینطرف در مطبوعات بیرونی، مخصوصاً پورتال افغان جرمن آنلاین مضامینی در زمینه سقوط سلطنت چهل ساله «اعلیحضرت محمد ظاهر شاه» و پی آمد های بعدی آن قسماً با نظر و عقاید نویسندگان و برخی بر استناد بر شهود عینی و آثار منتشره ای که به ارتباط به موضوع فوق در دسترس می باشد، اقبال

نشر می‌یابد. البته دوره مورد بحث بیشتر همان عصر بین دو کودتا، یعنی جمهوریت نزدیک به پنج سال و رهبر آن «سردار محمد داود خان» و نتایج بدفرجام بعدی می‌باشد. در مباحثات بالای این دوران تاریخ وطن، آغاز کودتای ۲۶ سرطان و اولین بیانیه رهبر آن و انتقادات وسیع بر دهه قانون اساسی، وعده های جدی وی بر اداره و حقوق اتباع منتظر مملکت، با تدوین هرچه زودتر قانون اساسی جدید و امثال آن، بارها به مشاهده رسیده است که محققین مطرح در چنین مسائلی، انتقادات و شکایاتی در مورد بحث و ارزیابی عصر بین دو کودتا، حتی به اتکاء به نقل قول از خود آنان و یا استدلال بر امتیازات عصر دیموکراسی، از نگاه آزادی ها و قانونیت آندوره، نارضایتی هایی را بار آورده است. دیده باشیم که گاهی با خشم و تمسخر از دهه قانون اساسی که بیشک از مزایا و عیوبی عاری نبوده، به نام «مدینه فاضله» یاد شده است. در چنین حالاتی ذهنیت خوانندگان طوری بیازی و تحریف گرفته شده که گویا در تدوین آن وثیقه حقوقی ملی و قانون اساسی عصر دیموکراسی، صرف یک یا دو فرد فعالیت داشته و آن دوره آزادی و مساوات شدیداً به قحط الرجال سیاسی و خبرگان مجرب مانند دوره جمهوریت، سر دچار بوده است. بنا بر آن، شایسته می‌باشد که روشنی مختصری در مجموع بر دو دوره پیهم تاریخ معاصر وطن انداخته شود.

درین مبحث که بر علاوه دید و نظر خود نویسنده و بسی افراد دیگر منحصراً شهود عینی، آثار کتبی وابستگان به آن مقطع تاریخ ذریعه افسران اردو و تجارب آنان و چه توسط مطبوعاتانی که در جریان وارد بودند و مؤرخینی چند، بیش از حد در دسترس است، مشکل خواهد بود که به تعداد بیشتری مراجعه نموده و مثنوی هزار من کاغذ بوجود آورد. از جمله آثار دست داشته اختصاراً به گلچینی از قسمت های دو مأخذ مهم دست داشته مراجعه نموده، روشنی می‌اندازیم: اولی قسمت هایی از کتاب محترم «سید عبدالله کاظم» تحت عنوان «زنان افغان تحت فشار عنعن و تجدد» می‌باشد که به حضور خوانندگان تقدیم می‌داریم. چون خود محترم کاظم با ملامتی جانبداران از دیموکراسی و آزادی های مشروع آن منجمله این قلم، با تمسخر و نا رضایتی لقب «مدینه فاضله» را دقیقاً بر چنین مقطع تاریخ کشور گذاشته اند، بجاست که مشاهده نماییم تا نظر خود شان، منحصراً یک شاهد عینی در مورد نو آوری های فردی و قانونیت این عصر که بی شباهت به نهضت دوره شوگوفان امانی نبوده، چه می‌باشد. مأخذ دومی هم مختصری به ارتباط موضوع، از دید و تجارب مرحوم جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» از اثر منتشر شده مذکور تحت عنوان «رویداد های نیمه سده بیست در افغانستان- جلد اول» خواهد بود که نظریات و یادداشت های نامبرده از نقطه نظر یکی از با تجربه ترین و سابقه دار ترین افسر اردوی افغانستان و فردی شریف و صاحب عزت و حیثیت اجتماعی و قریب به خاندان شاهی، در نوع خود جالب و افشاء گر بوده، نکات روشن زیادی را در موضوع مورد بحث بصورت آفاقی، خواهد انداخت.

قسمت اول، تحلیل مختصر دهه دیموکراسی از نظر آقای سید عبدالله کاظم:

اول- دوره صدارت سردار شاه محمود خان و سردار محمد داودخان:

۱- دوره صدارت شاه محمود خان «عم دیگر شاه»: (در این قسمت اجمالی از صفحات ۲۳۴-۲۳۶ کتاب اقتباس گردیده است - منظور از روشنی مختصری به این عصر، موجودیت تحولات دیموکراتیک قابل ذکری است که شخص صدر اعظم وقت بعد از دکتاتوری محمد هاشم خان، در اجتماع افغانی وارد نمود).

این عصر از جوزای ۱۳۲۵ تا سنبله ۱۳۳۲ مدت هفت سال را در بر گرفت. اقدامات ذیل از دست آورد های مهم این دوره در امور داخلی محسوب می شود: رهایی زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد بلدیّه «شاروالی» و انتخابات آزاد دوره ۷ شورای ملی، آزادی مطبوعات و نشر جراید غیر دولتی «ندای خلق، وطن، انگار، ولس و غیره». بشکل حلقه های سیاسی «ویش زلمیان، وطن، حلقه منسوب به ندای خلق، اتحادیه محصلین، کلوب ملی و غیره». در ساحة روابط خارجی میتوان از عضویت افغانستان به ملل متحد «نوامبر ۱۹۴۶»، جلب همکاری امریکا در پروژه وادی هلمند و از همه مهمتر با تشکیل دولت پاکستان، حاد شدن موضوع «پشتونستان» و کشیدگی میان دو کشور را نام برد. درین دوره عطش مردم بسوی دیموکراسی، شباهت به انسان های بسیار گرسنه داشت که به یکبارگی بطرف غذا هجوم برده و ایجاد بی نظمی نمایند. این پدیده طبعی را حکومت تحمل کرده نتوانست و شاه با مشاهده اوضاع به فکر برگشت به دسپلین و نظم شد. بنا بر آن به حکومت شاه محمود خان پایان داد «۶ سپتمبر ۱۹۵۳»

۲- دوره صدارت محمد داودخان «پسر عمو و شوهر خواهر شاه»: از سنبله ۱۳۳۲ تا حوت ۱۳۴۱ که مدت تقریباً ۱۰ سال دوام کرد. داود خان که در تحکیم و انضباط شهرت داشت، توانست چرخ را به عقب برگرداند و نظم را تا حدود شدت عمل بر قرار سازد. او میخواست مثل شاه امان الله یک اصلاح طلب باشد و کشور را بسمت پیشرفت و ارتقاء بکشاند. با استفاده از تجارب تلخ رژیم امانی او معتقد بود که بدون تقویّه بنیّه نظامی، روی دست گرفتن اصلاحات میسر نخواهد بود. حکومت مسئله پشتونستان را بهانه ساخت و جهت رفع اختلافات با پاکستان از امریکا طلب کمک نظامی کرد که به این درخواست او وقعی گذاشته نشد «یعنی اهمیتی قابل نگرید- ازین قلم». چون پاکستان هم پیمان امریکا بود. بی اعتنایی امریکا نظر داود خان را بسوی شوروی «رقیب امریکا» جلب کرد. شوروی سالها منتظر چنین فرصت بود و با آغوش باز نزدیکی داود خان را پذیرفت و کمک های نظامی و اقتصادی خود را آغاز کرد.

به این اساس افغانستان بحیث یک کشور غیر منسلک با حفظ نزدیکی با شوروی، توانست سیاست «توازن بین شرق و غرب» را پیش گیرد و داخل بازی خطرناک بین این دو قدرت رقیب گردد که حفظ توازن واقعی بین آنها کار دشوار بود.

طرح و تطبیق پلان پنجساله اول و قسماً پلان پنجساله دوم موجب تحول قابل ملاحظه در کشور گردید، ولی تیره شدن روابط با پاکستان بطور روز افزون از یکطرف با بسته شدن راه ترانزیتی مشکل اقتصادی کشور را زیاد ساخت و از طرف دیگر موجب شد تا افغانستان بیشتر به دامن شوروی بیفتد و به آنوسیله نفوذ ایدئولوژیکی شوروی در خفا اما به سرعت، خاصتاً بین جوانان و معارف کشور گسترش پیدا کند.

درین موقع شاه که متوجه همچو خطر بود و نیز از قدرت روز افزون داود خان اندیشه داشت و در عین زمان اختلاف بین خاندان در بین سردار عبد الولی «داماد شاه» و داود خان، موقف سلطنت را مواجه به تخریش کرده بود، تصمیم گرفت استعفی داود خان را قبول و او را از سر راه خود دور سازد. شاه سپس با تجدید نظر بر قانون اساسی و بیرون کشیدن خاندان سلطنتی از حکومت، بالاخره زمام امور را بعد از سی سال شخصاً در دست گرفت و صدارت را به اشخاص غیر خاندانی سپرد.

هدف از انتخاب معرفی و مقدمه آغاز دهه دیموکراسی با مختصری از مزایای متون قانون اساسی جدید از کتاب «[زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد](#)»، این است که اولاً این سطور همانطوریکه سالهاست ادعا مینمایم، اکثراً بر حقایق روی داد های آن عصر و دوره جمهوریت استوار است. ثانیاً بتاریخ ۱۹ جون امسال، بعد از نشر نوشته ای ازین طالب العلم در مورد مضمون محترمه «[نصیبه حیدری اکرم](#)» و اظهار گرایش عمیق نامبرده به عقاید محترم کاظم در مورد عصر جمهوریت «[سردار محمد داود](#)» که در آن از محتویات پربار استدلال منتشره محترم کاظم در مورد رهبر، به وی نقل و یاد آوری نمودم، متأسفانه «[آنا](#)» جواب سختی از نامبرده در درجه نظریات افغان جرمن نثار این حقیر فقیر بی تقصیر به نشر رسیده و ادعا گردید که با داشتن مخالفت با «[سردار محمد داود](#)»، با وجود عیوب دهه دیموکراسی، من همواره به منزله «[مدینه فاضله](#)» از آن عصر توصیف مینمایم. چون این اصطلاح به تکرار از جانب ایشان در مورد آن دوره قانون ساز و پشتیبان آزادی های فردی، نکر میگردد، با تفاوت سویه عالی جناب شان و کم دانشی این قلم، اولتر به سراغ «[فرهنگ عمید](#)» در مورد فهم اصطلاح «[مدینه فاضله](#)» رفتم: «شهری که مردم آن برای بدست آوردن سعادت حقیقی کوشش کنند و اداره چنین مدینه ای در دست فاضلان و حکیمان باشد». از جانب دیگر «[مدینه فاضله](#)» اسم اثر «[ابوالنصر فارابی](#)» حکیم و فیلسوف معروف وطن ما است که شباهت به کتاب جمهوریت «[ارسطو](#)» دارد.

حال قضاوت مینمایم که آیا این دوره طلایی قبل از تخریبات عندی و پلان شده گروپ های چپ گرای مسکو و پیکن، راستی های افراطی و البته با موجودیت شهود و استدلال، «[سردار محمد داود](#)»، با آغازی متین و استوار بر ترتیب وثیقه ملی ایکه برای کافه ملت افغانستان، سهم گیری و حق اشتراک را در اداره امور مملکت و همه مسائل مشروع مردم کشور اعطاء مینمود، از نگاه ایشان چگونه معرفی میگردد:

دهه دیموکراسی (مشروطیت) و گسترش نهضت زنان - صفحه ۲۸۱

قانون اساسی ۱۳۴۳ - سر آغاز این دوره:

(یکی از وظایف اولی حکومت داکتر محمد یوسف تدوین مسوده قانون اساسی جدید بود که با توظیف یک کمیسیون هفت نفری کار تسوید بتاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۶۳ آغاز گردید و در اوایل سال ۱۹۶۴ مسوده به یک کمیسیون مشورتی متشکل از ۲۳ عضو جهت تدقیق سپرده شد. برای اولین بار در تاریخ کشور دو خانم افتخار عضویت این کمیسیون را دریافت کردند هر یک: «[کبرا نورزایی و معصومه عصمتی](#)» که هر دو از پیش آهنگان نهضت نسوان و از جمله معدود زنان تحصیل کرده، صاحب تجربه و فعال کشور بودند. مسوده بعد از غور در لویه جرگه مؤرخ ۱۸ سنبله ۱۳۴۳ که با یک ترکیب جدید جمعاً متشکل از ۴۵۴ نفر بود، مطرح بحث و بعد از مباحثات طولانی بروز ۲۹ سنبله به تصویب رسید. بعد از توشیح و با اعلام انفاذ آن به تاریخ ۹ میزان ۱۳۴۳ قانون اساسی ۱۳۰۹ ملغی قرار گرفت).

«پسندیده خواهد بود که هموطنان قهرمان ساز و طرفداران کودتا و استبداد، تعداد اعضای کمیسیون های این قانون و مراحل مختلفه تدریجی آنرا قبل از اجراء، با شرائط قانون اساسی جمهوریت، لوی جرگه آن در تصویب و توشیح متونی که بدون تردید مفهومی برای مجریان قانون نمیتوانست داشته باشد، دقیقاً و با استدلال بیطرفانه برای هموطنان، مقایسه و قضاوت نمایند - ازین قلم». باز هم میرویم به سطور کتاب.

(تحول عمده دیگر در این ارتباط اشتراک چهار خانم در لویه جرگه بود که از طرف پادشاه به حیث اعضای انتصابی معرفی گردیدند: **کبرا نورزایی، معصومه عصمتی، رقیه حبیب و خدیجه احراری**. البته بعد از لوی جرگه ۱۳۰۷، عصر امانی که ۱۳ زن در آن اشتراک کرده بودند، این دومین بار بود که چهار زن در همچو مجلس بزرگ عضویت پیدا می کردند). محترم کاظم درین مقدمه در صفحه ۲۸۲ ادامه میدهد:

(میر محمد صدیق فرهنگ مؤرخ، عضو کمیسیون تسوید، در باره ماهیت قانون اساسی جدید چنین می نویسد: "قانون مذکور به تناسب قوانین قبلی افغانستان و قانونهای اساسی سائر کشور های در حال رشد، از جمله همسایگان افغانستان، ایران و پاکستان، گامی بزرگ بسوی دیموکراسی بود، زیرا اختیارات گسترده پادشاه را محدود ساخته، دست خاندان شاهی را از مداخله در امور دولتی کوتاه می کرد. «اشاره به ماده ۲۴ قانون اساسی»، مصونیت های فردی و آزادی های بنیادی مردم را تضمین می نمود و با خارج ساختن دو قوه تقنینی و قضایی از زیر سلطه قوه اجرائیه، اصل تفکیک قواء را که شرط اساسی حکومت قانون می باشد، تأمین می کرد".

موصوف ازین گفته نتیجه می گیرد که: "قانون مذکور گام نخستین و ضروری در راه تحویل صلح آمیز نظام خود کامه به نظام مشروطه بود که نیم قرن پیش از آن از جانب روشنفکران کشور عنوان شده و چند نسل از آزادیخواهان در راه نیل به آن به مبارزه پرداخته بودند".

داکتر کاظم ادامه میدهد: (به تقلید از شیوه بیان اولین قانون اساسی افغانستان مصوبه ۱۳۰۳ «عصر امانی» که حقوق افراد را فقط تحت نام "اتباع" افغانستان خلاصه کرده بود، قوانین بعدی به شمول قانون اساسی جدید ۱۳۴۳ عین شیوه را بکار گرفته و در هیچ مورد به تذکر مشخص در مورد زنان نپرداخته است. این عمومیت بیشتر به مقصد جلوگیری از جدال حلقات روحانی- مذهبی مبنی بر معضله تساوی حقوق زن و مرد از نظر شرعی بود تا از یکطرف راه قانونی را برای همچو مساوات که در اعلامیه حقوق بشر و منشور ملل متحد درج است، باز نگهدارد و از طرف دیگر اصول اساسی دینی را با قید "مطابقت کلیه قوانین با شریعت محمدی" رعایت نماید. در قانون اساسی ۱۳۰۹ در رابطه با حق سلطنت تنها از "اولاد ذکور و برادر" پادشاه به حیث وارث، نامبرده شده «ماده ۵» و زنان را ازین حق محروم ساخته بود. در حالیکه قانون اساسی جدید با تأیید مکرر انتقال وراثت سلطنت به "ذکور" فقط در مورد نیابت سلطنت، آنهم وقتیکه شاه کمتر از بیست سال داشته باشد، به ملکه این حق را داده است، «ماده ۲۱». این اولین بار است که در قانون اساسی کشور به حق زن خاصاً، اشاره می شود و ملکه را واجد صلاحیت نیابت میداند).

طوریکه مطالعه گردید، تا این قسمت که مقدمه ای بر آغاز نو آوری های قانونی و نهضت و حق دهی بیسابقه به زنان کشور در عصر دیموکراسی و قانونیت است شاید خود آقای «سید عبدالله کاظم» همچنان در اثر شان آنرا «مدینه فاضله» بشمارند. در قسمت های انکشافات مترقی دیگر این عصر چون به نسبت طوالت موضوعات، از حوصله این مبحث خارج است، فقط از خامه ایشان و نهایت درجه خوشبینی و حسن نظر نامبرده با تغییرات شگرف و مترقی اوضاع اجتماعی البته قبل از «تخریبات پلان شده گوناگون داخلی و خارجی» مخصوصاً در راه بیداری و اشتراک زنان در امور شخصی و دولتی مختلفه، صرف به عناوین فعالیت های بسیار مترقی اکتفاء نموده و عقاید و نظریات مثبت شانرا در توصیف هر یک از ساحات آتی که دست آورد های این دوره طلایی

باشد، تقدیر و تحسین مینماییم: گسترش اشتغال زنان در بیرون خانه - تعلیم و تربیه - تعلیمات عالی - در ساحات طفل و مادر - زنان و سیاست - زن و امور عدلی- نقش زن در ساحة هنر و فرهنگ.

برازنده خواهد بود که مختصری بر استدلال محترم داکتر کاظم بر قسمتهایی از دو زمینه نهایت مترقی و ابتکاری این عصر یعنی، زن و سیاست و زن و امور عدلی، از نظر و استدلال ایشان روشنی اندازیم:

۱- زن و سیاست «صفحه ۲۸۹»: بعد از پراگراف اول که اشتراک زنان خاندان سلطنتی بعد از عصر امانی است، پراگراف دوم چنین آغاز میگردد: (فعالیت سیاسی زنان بعد از رفع حجاب، بخصوص از آغاز دهه دیموکراسی در کشور شروع شد، طوریکه دو زن در کمیسیون تدقیق قانون اساسی و چهار زن در در لویه جرگه ۱۳۴۳ کسب عضویت نمودند. سپس وقتی انتخابات دوره دوازدهم شورا «ولسی جرگه و مشرانو جرگه» در ۲۲ میزان ۱۳۴۴ آغاز یافت، از جمله ۲۱۶ تن وکلای منتخب ولسی جرگه چهار زن نیز با کسب اکثریت آراء از محلات مربوطه خود عضویت آن جرگه را حاصل کردند.... برای اولین بار در تاریخ کشور زنان در مظاهره معروف «سه عقرب» سال ۱۳۴۴ اشتراک کردند که مظاهره منجر به سقوط دوره دوم حکومت داکتر محمد یوسف گردید).

بعد از تشریحات مزید اوضاع سه عقرب.... (از آن تاریخ به بعد براه انداختن مظاهرات عام شد و در ده سال مشروطیت مسماء به "دیموکراسی" کار بجایی کشید که مظاهره جزء برنامه «پروگرام» هر روزه همه گردید. گروه های چپ طرفدار خط مسکو «حزب دیموکراتیک خلق، منقسم در دو شاخه خلق و پرچم» که ریشه های اصلی فعالیت مخفی و گاهی علنی ایشان به زمان «صدارت محمد داود» میرسد، با استفاده از فضای جدید علناً شروع به فعالیت کردند. در جوار مرد ها برای اولین بار یک تعداد دختر ها و خانم ها نیز شامل حلقه فعالیت های سیاسی و حزبی فوق گردیدند که داکتر «اناهیتا راتب زاد» پیشقدم آنها بود.

۲- زن و امور عدلی و امنیتی: انکشاف ساحات مختلف حیات زنان در کشور ایجاب میکرد تا به مسائل عدلی و امنیتی آنها نیز رسیدگی بعمل آید، از جمله انتخاب آزاد شوهر، درخواست طلاق، حقوق ملکیت، لت و کوب و بدرفتاری با زنان و همچنان مسائل مربوط به اختتام و سائر جرائم.

در محیط عنعنوی این مسائل در چهارچوب تسلط و حکمروایی مرد بر طبق رسوم معموله هر محل بطور خصوصی و یا جرگه های کوچک خانوادگی و قومی فیصله میگردد و زن هیچگاه حق و فرصت آنرا نداشت در همچو جرگه هایی اشتراک و از حق خود دفاع کند. همه فیصله ها غیابی اتخاذ میشد و بر زن تحمیل میگردد. با رفع حجاب و تحولات ناشی از آن، زنان شهری به تدریج به حقوق قانونی خود پی بردند و در صدد دفاع از آن بر آمدند... تا آنوقت دستگاه عدلی و امنیتی کشور کاملاً در دست مرد ها بود و هیچ زن در آن راه نداشت. بروز مسائل مختلفه مربوط زنان، ضرورت وجود مأمورین عدلی و امنیتی از طبقه نسوان را جداً محسوس گردانید. روی این ضرورت، پوهنتون کابل در پوهنخی های حقوق و شرعیات یک تعداد دختران را برای کدر قضایی تربیه نمود و در اکادمی پولیس نیز یک تعداد دختران را شامل تعلیمات عالی پولیس ساخت).

این بود قسمت هایی از جریانات مترقی دهه دیموکراسی که مطالعات و چشم دید های آقای «سید عبدالله کاظم» در اثر متذکره وی از دهه دیموکراسی و دست آورد های مثبت آن عصر مترقی. بعد از ارزیابی بیانات فوق،

خوانندگان محترم خود قضاوت خواهند نمود که شاید با آن نو آوری های ارزشمند و شایان تقدیری که آقای کاظم با تحقیق و مطالعات منحصی یک شاهد عینی متعهد، متذکر گردیده، بجاست که اسم با مسمای «مدینه فاضله» را بر آن دوره مردمی شگوف و مترقی وطن گذاشت. برای پشتیبانی از قوت استدلال و بیان نامبرده خوب است نظر اجمالی شخصی دومی یعنی آقای «محمد اعظم سیستانی» را منحصی یک «تاریخ نگار» و شاهد که البته در تحقیق جامع وی هم در مورد آن دوره طلایی، نباید شکی را به خاطر راه داد، بصورت مختصر بیان نمایم. آقای سیستانی در اثر معروف شان تحت عنوان «پنجاه مقاله سیستانی» چنین استدلال مینمایند:

(«در کشور ما در قرن بیستم دیموکراسی دوبار چهره نمود و مردم ما آنرا در وقفه های ده ساله تجربه کردند و خاطرات شیرین و فراموش ناشدنی از هر دو بار را بیاد دارند. ولی متأسفانه که هر دو تجربه بنابر مداخلات دستهای بیگانه از آستین روحانیت بنیاد گرا، با تلخی دردناکی پایان گرفت. بار اول در عهد سلطنت شاه امان الله غازی پس از استقلال در ۱۹۱۹ آغاز شد و با اغتشاش های ارتجاعی در شنوار و..... پایان یافت و جای آنرا استبداد گرفت و مردم تا ۳۵ سال دیگر خمیازه کشیدند.

بار دوم با انفاذ قانون اساسی ۱۹۶۴ در عهد سلطنت ظاهرشاه، دیموکراسی دوباره طلوع کرد. رونق تشریفات، آزادی مخالف و موافق دولت، سخنرانی های آتشین بر ضد رژیم وقت، از طریق مظاهرات و راه پیمایی محصلان و دانشجویان «محصلین - ازین قلم» پوهنتونها و لیسه های مرکز و ولایات کشور در بیشتر اوقات درسی، مضمون اصلی این دهه دیموکراسی بود. شوق و ذوق جوانان به مطالعه و تلاش برای بدست آوردن آثار مترقی کسانی چون: مارکس، انگلس، مائو، و..... و نویسندگان اسلامی چون: سید قطب، حسن البنا، مولانا مودودی و غیره به حدی رواج پیدا کرد که در هیچ وقت و زمان دیگری در افغانستان تا آن حد رونق نیافته بود و میتوان گفت که تمام سیاستمداران و دولتمردان افغانستان در سه دهه اخیر، محصول همان دهه دیموکراسی است. که با کودتای سردار محمد داؤد در سال ۱۹۷۳ ستاره دهه دیموکراسی افول نمود. و میتوان گفت که مردم ما در دیموکراسی تجربه بیست ساله و با در نظر داشت دیموکراسی پنج ساله شاه محمود خان صدراعظم، تجربه بیست و پنج ساله دارند»).

بعد از مطالعه سطور بالا، حال با شما یکجا قضاوت می نمایم که این عصر فرخنده که آملت یک ملت را برای قانونیت و خود ارادیت و شمول مستقیم مردم را در امور مملکت داری بعد از ۳۵ سال، با جدایی سلطنت و فامیل شاهی از حکومت را درقبال مردم سالاری عرضه نمود، شایستگی این را داشته است که منحصی «مدینه فاضله» بر آن باور داشته باشیم. اینکه این اصطلاح خدای نکرده به منظور تحقیر و یا تمسخر به آن دست آورد های ملی که دست های ناپاک در تخریب اساسات آن که بر اصول دیموکراسی و حکومت مردم استوار بود، استعمال شده باشد، دقیقاً همه استدلال و روشن بینی سطور بالا را زیر سوال خواهد برد.

درین جای شکی نیست که آن همه آرزو هایی که از ورای قانون منحصی تنظیم یک حکومت مردم، برای مردم و توسط مردم، باعث و بانی این عصر فرخنده بود، با مداخلات و تخریب ارزش های والای آن متأسفانه توسط یک اقلیت ضد ملی ای فروخته شده که از کتله های مختلفه تشکیل گردیده بود و با اسم مبارک «افغان»، درخت نونهال دیموکراسی مردم افغانستان را از ریشه بیرون میگردند، بر همه آرزو های یک ملت بینوا نقطه پایان گذاشت و اثرات نا فرجام و خونین آن هرگز دامان ملک و صاحبان مظلوم آنرا ترک ننمود.

حال با اجازه به سراغ مختصری از بررسی دهه دیموکراسی «مشروطیت» و تخریبات پلان شده گوناگون گروپ های وابسته به خارج و داخل که همه افغان و زاده این سرزمان مقدس بودند، برای ازبین بردن ارزش های آن عصر فرخنده، بازهم از صفحه ۲۹۶ کتاب «زنان افغان» به قسمت هایی تحت عنوان «بررسی کلی دهه دیموکراسی- مشروطیت - ازین قلم» یعنی عنوان در کتاب "بررسی کلی ده دیموکراسی(مشروطیت) تحریر شده" می رویم:

درین قسمت مقدمتاً چنین آغاز میگردد: (برعکس آنچه از شکوفایی امور زنان در این دوره تذکر داده شد، در سائر موارد استفاده از ارزشهای مندرج قانون اساسی جدید بجای آنکه در مسیر دیموکراسی حرکت کند، در سمت مختلف یعنی "انارشی" راه پیمود).

این واقعیت عریان را که نامبرده در ۸ کتیگوری به عناوین: احزاب- مظاهرات- مطبوعات-تحرکات در ساحه نظامی- شورا یک مرکز اخلال - تشنج روز افزون بین قوای ثلاثه - شیوع سبوتاژ ها- وضع اقتصادی، بیان نموده، در حقیقت اثباتیست برای روبرو شدن ارزش های قانونیت و حکومت مردم توسط مردم و برای مردم به مقابل اقلیت های وابسته به مخربین داخلی «منجمله سردار محمد داود- گرچه ایشان با داشتن مطالعات وسیع اسمی از سردار ذکر نموده اند» و خارجی که هر دو دسته به مقابل ملت افغانستان و ارزش هایی که آن وثیقه گرانها منحیت قانون اساسی دولت شاهی مشروطه، در خود مضمحل داشت و چنانچه آقای «اعظم سیستانی» در بالا با اطمینان بیان نموده است، بعد از عصر شکوفان و مردمی «شاه امان الله غازی»، پیام آور «دیموکراسی» بود. محترم «داکتر کاظم» با بیان مقدمه بالا میرود به سراغ عوامل و صنف بندی گروپ هایی که تخریب شان باعث سقوط و فنای این عصر فرخنده گردید و البته با کودتای بد فرجام سرطانی و دوران گزرای پلان شده جمهوری از جانب اتحاد شوروی، مملکت به نشیب غیر قابل کنترولی مواجه گردید که دردا که هیچ انجالی را برای آن تا هنوز متصور نمی توان بود. از جمله کتیگوری های متذکره، مختصری بر قسمت ۷ کتاب آقای کاظم یعنی «شیوع سبوتاژ ها- صفحه ۳۰۱» نظری می اندازیم:

(وابستگان گروپ های سیاسی بخصوص حلقات چپ و راست افراطی همیشه در این دوره سعی داشتند حالاتی را بوجود آورند که که بر نارضایتی مردم از رژیم بیفزایند، بی امنیتی و بدگمانی را در سطح کشور توسعه دهند، کار شکنی و سبوتاژ را در ادارات معمول سازند، تفرقه و اختلافات را در بین اراکین دولت، نمایندگان پارلمان و ادارات مربوطه دامن زنند. بر علیه رژیم به تبلیغات و نشرات زهر آگین بپردازند، اختلافات قومی و زبانی را شدت بخشند و با نفوذ در اردو، آنها را در برابر حکومت به قیام تشویق نمایند و به آنها درس افراط گرایی چپ و راست بیاموزند. پراکنده ساختن آوازه ها، بدنام کردن اشخاص مخالف، دسیسه و توطئه در اجرای امور و خلاصه ده ها اقدام تخریبی دیگر شامل اجندای کار گروپ های مخالف نظام که با شدت عملی میشد. در نتیجه همین تخریبات ذهنیت های عامه علیه حکومت و نظام تحریک میگردد و بی اعتمادی را بین حکومت و ملت دامن میزد). احسنت بر این تحلیل آفاقی! الحق که نویسنده این کتاب در سال های قبل حق یک شاهد عینی ای بیدار و دقیق در احوال آن عصر را به نحو شایسته ای اداء نموده است. بیجا نیست که این کتاب با ارزش از ده سال به این سو، پهلوی دست این طالب العلم جا خوش نموده است و حقاً که باید به آن عصر مترقی، دیموکراسی و بی مثال که آمال سرکوب شده و مختنق یک ملت را بر آورده مینمود و چنانچه در سطور آن کتاب تذکار یافت،

لقب «مدینه فاضله» را پیش کش نمود. متأسفانه که همه دست آورد های ملی و مردمی آن بزودی فدای توطئه های سخیفانه داخلی و عمال فروخته شده افغان و دشمنان قسم خورده مردم بینوا و مظلوم افغانستان گردید. قسمت اخیر را باز هم به قسمتی از کتاب مذکور اختصاص میدهیم. درین حصه که امیدی برای نجات کشتی شکسته دیموکراسی و حکومت مردم باشد، تحت عنوان «موسی شفیق آخرین مهره» تحریر گردیده که به قسمت هایی از آن در متون کتاب آقای کاظم از صفحه ۳۰۲ میپردازیم:

(با استعفای داکتر عبد الظاهر از مقام صدارت، پادشاه بتاريخ ۵ دسمبر ۱۹۷۷ «محمد موسی شفیق» وزیر خارجه در کابینه قبلی و عضو فعال کمیسیون تسوید قانون اساسی ۱۹۶۴ را مؤظف تشکیل کابینه ساخت. شفیق پشتون بود، اما به دری مائوس. او عالم دین بود، اما افکارش آمیخته با تجدد و فراخ نظری. او جوان بود، اما ادراکش همچو پیری با تجربه. با متانت سخن میگفت و نهایت شیک پوش و با صفا. مرد آزاد اندیش و با دسپلین بود. شفیق آخرین امید پادشاه برای اصلاح امور کشور بود که در اثر ناهنجاری ها رو به پاشیدگی و کسوت میرفت. پادشاه و شفیق توافق کرده بودند که در کشور با حفظ ارزش های قانون اساسی، تحولات جدی در امور داخلی و خارجی را در ساحات ذیل به وجود آورند:

در امور داخلی:

- اقدام جهت انفاذ قانون احزاب سیاسی، جرگه های ولایتی و بلدییه ها.
- انفاذ قانون تنظیم اجتماعات عامه، به شمول مظاهرات.
- تجدید نظر بر قانون مطبوعات و حق نشر برای آنعده نشراتیکه دقیقاً با ارزش های قانون اساسی همنا باشند.
- اعاده حیثیت و صلاحیت های از دست رفته حکومت یا به عباره دیگر جلوگیری از انارشی که زیر نام دیموکراسی در کشور عام شده بود.
- تعدیل قانون انتخابات شورا « برای همین منظور در نظر بود تا انتخابات ۱۹۷۲ - دور سوم شورا به نحوی برای یکسال به تعویق افتد».
- محدود ساختن فعالیت های بی لجام گروه های سیاسی مخالف دولت، بخصوص خلق و پرچم.
- توجه مزید به امور دینی و جلوگیری از تمایلات ضد اسلامی.

در امور خارجی:

- تأکید جدی و عملی در حفظ سیاست بیطرفی و عدم انسلاک به پیمان های نظامی.
- نزدیکی با کشور های همسایه ایران و پاکستان و سائر کشور های اسلامی.
- توسعه روابط نزدیک با جهان غرب.
- بیرون کشیدن افغانستان از وابستگی روز افزون شوروی، البته توأم با دادن اطمینان مبنی بر حفظ دوستی با آن کشور.

«شفیق» به تاسی از اهداف فوق در روابط خارجی موفق شد که معاهده آب دریای هیرمند را با حکومت ایران بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱-۱۹۷۳ با وجود مخالفت ها در داخل، امضاء کند. پس آنرا با یک عده مسائل مهم دیگر، از شورا بگذراند که اینکار توانایی سیاسی، قدرت استدلال و جلب اعتماد او را در شورا به اثبات میرسانید. «شفیق» همزمان با امضای معاهده فوق اعلام کرد که او به همین ترتیب میخواهد موضوع پشتونستان را با

پاکستان نیز با حفظ منافع افغانی حل کند و روابط دو کشور را صمیمانه سازد. او به «نیکولای پودگورنی» صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که به کابل سفر کرده بود، ضمن دیدار تصریح کرد که: "افغانستان در نظر دارد سیاست خود را در پرتو انکشافات منطقه شکل دهد، بدون آنکه از سیاست عدم انسلاک منحرف شود تا زمینه خوبتر را برای انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان فراهم سازد".

«شفیق» میدانست که اقدامات او خطر جدی در قبال دارد و شوروی آنرا به سادگی تحمل نمیکرد. اما چون راه دیگری نبود، ناچار برای نجات کشور از یک بحران سیاسی رو به تزايد که دیر یا زود از وقوع یک طوفان عظیم در کشور خبر میداد، دست بکار شود. این طوفان بسیار سریعتر از آنچه گمان میرفت بوقوع پیوست و با حدوث کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به رهبری «محمد داود خان» بساط سلطنت چهل ساله «محمد ظاهر شاه» برچیده شد که در قبال آن افغانستان بعد از یک دوره انتقالی دچار آشوب بزرگ و مصیبت بار گردید.

نتیجه نویسنده مضمون از کتاب و نظریات دقیق داکتر «سید عبدالله کاظم» در مورد دهه دیموکراسی، همانا بیان حقایق عریان مربوط این عصر طلایی است که بر انتخابات پارلمانی، تفکیک قواء و حقوق افراد اتکاء داشت که بدون شک میتوانست حکم «مدینه فاضله» را برای مردم تشنه آزادی و قانونیت تمثیل نماید. وی به صراحت آشکار میسازد که دسائس گوناگون پلان شده چگونه حکومت متعدد را از طریق موجودیت فساد و نا آرامی پلان شده از طریق مظاهرات و پارلمان به ناکامی مواجه ساخته و ثبات و آرامش را معدوم مینمود. داکتر کاظم در روحیه بیان این عصر بر تسوید و اجرای قانون اساسی، تخریب و دسائس داخلی و خارجی و سوء استفاده از ارزش های آزادی بخش رژیم به اساس قانونیت و آزادی های فردی، مطبوعات و امثال آن پرده برمیدارد. وی در حالیکه آخرین پلان شاه را برای تأمین صلح و ثبات با همکاری صدراعظم دانشمند و مدبر وی «مرحوم محمد موسی شفیق» و تشریح دقیق پلان اصلاحی مفید و نجات بخش وطن از حیطه ابر قدرت مخوفی چون شوروی میداند، با افسوس با از دست رفتن چنین یک فرصت پایان دوره مترقی قانون اساسی را با طوفانی که کودتای ۲۶ سرطان وابسته به گروه پرچم وابسته به مسکو، بصورت عاجل عارض نمود، بیان میدارد.

قسمت دوم: نظری دقیق و اجمالی بر وقوع کودتای ۲۶ سرطان و چگونگی رژیم جمهوریت، قانون اساسی و ختم رژیم در اثر کودتای منحوس ۷ ثور ۱۹۸۷:

درین قسمت که نظر و استدلال آقای «سید عبدالله کاظم» بار بار چه در پورتال افغان جرمن آنلاین و چه قسمماً بصورت نقل از کتاب مذکور وی، منتشر گردیده است، امسال باز هم به مناسبت سالگرد کودتای ۲۶ سرطان مضمون افشاگر مربوطه تحت عنوان «کودتای ۲۶ سرطان، سقوط سلطنت و اعلام جمهوریت» در افغان جرمن آنلاین اقبال نشر یافته که در آرشیف نامبرده با کلیک بر مضمون نمبر ۲ قابل مطالعه میباشد.

ختم حصه اول مضمون